نسیم جنوب

www nasimjonoub COM

سال بیست و ششم – شماره ۱۰۶۴
یک شنبه ۵ آذر ۱۴۰۲   ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

مصاحبه نسیم جنوب با علی احمدی
مدیر گروه موسیقی نُونَوا در بوشهر:

طنین موسیقی اقوام ایرانی در نونوای بوشهر



فرهنگ مدارا؛ مزیت بوشهر در گردشگری

با آثاری از:
دکتر سجاد بهزادی، حسین زیرراهی، حمید آب آذر، شاهرخ تنگسیری، شهراد میدری، عبدالرزاق ریشهری، حسین حشمتی، عبدالمجید زنگویی، سیروس خباز ثابت، علیرضا مشایخ، زیبا هوشیار، پرویز انبارکی، مونا علیخواه، عادل طالبی، مزبان حبیبی، جواد غلام‌نژاد جبری ...

دانش آموزان مدارس استان بوشهر با مفاهیم تامین اجتماعی آشنا می شوند



یکی از اهداف اداره کل تامین اجتماعی استان بوشهر، دعوت از مدارس و بازدیدهای دانش آموزی از شعب تامین اجتماعی است، دانش آموزان مدارس استان بوشهر با حضور در شعب این اداره کل با مفاهیم بیمه ای و خدمات سازمان تامین اجتماعی می‌آشنا شوند.

این طرح با همکاری اموزش و پرورش و با هدف فرهنگ سازی و ارتقای سطح آگاهی عمومی دانش آموزان از مفاهیم بیمه و تامین اجتماعی، ترویج فرهنگ بیمه های اجتماعی و گسترش پوشش بیمه ای و بسترسازی برای ارتقای پذیرش مسئولیت اجتماعی دانش آموزان به عنوان نسل مولد و کارآفرین فردای کشور اجرا می شود.

مدیرکل تامین اجتماعی استان گفت: یکی از اهداف این طرح را آشنا کردن افراد جامعه به ویژه دانش آموزان با قوانین و مقررات تامین اجتماعی به عنوان یکی از حقوق شهروندی است. برخورداری از امنیت اجتماعی و اقتصادی که در قالب تامین اجتماعی معنا می یابد، از ضرورت‌های جوامع امروزی و یکی از مهمترین حقوق شهروندی است.

محمد جواد بازدرهوا افزود: برقراری پوشش بیمه‌ای برای همه افراد جامعه، در اصول قانون اساسی حقی همگانی قلمداد شده و دولت موظف است زمینه پوشش بیمه‌ای و برخورداری از خدمات و حمایت‌های تامین اجتماعی را برای همه افراد کشور تامین کند. دانش آموزان به عنوان آینده سازان و نسل مولد فردا نقش بسیار مهمی در توسعه کشور خواهند داشت و زمینه سازی برای آشنایی آنان با تامین اجتماعی ، فلسفه وجودی و کارکردهای آن از اهمیت فراوانی برخوردار است.

ثبت رکورد جدید گینس در آب‌های بوشهر

رئیس روابط عمومی اداره کل ورزش و جوانان استان بوشهر گفت: بانوی سنندجی توانست مسافت ۱۲ کیلومتری در آب‌های خلیج فارس در حوزه سرزمینی بوشهر را با دستانی بسته شنا کند و رکورد جدیدی را در گینس به ثبت برساند.

خدیجه آبزن در گفت‌وگو با ایرنا اظهار کرد: "فاطمه ظاهری" بانوی سنندجی توانست ۶۰ بار مسافت ۲۰۰ متری را شنا و در طی مسیر، در مدت زمان کوتاهی فرصت آب خوردن داشت. این شناگر ۲۰ سال سابقه شنا دارد و در مسابقات داخلی چندین نشان رنگارنگ قهرمانی کسب کرده است.

وی تصریح کرد: بوشهر مرکز ثبت رکوردهای گینس در کشور است و به این دلیل این بانو برای رکوردشکنی به بوشهر آمده بود.

آبزن ادامه داد: رکورد قبلی شنا با دست بسته مربوط به شهاب علام شناگر مصری بود که مسافت ۱۱ کیلومتر و ۶۴۹ متری را شنا کرده بود.

عمق فاجعهٔ تصمیم افزایش سن بازنشستگی؟



عادل طالبی : آن جا که متوسط طول عمر در ایران، در زنان، ۷۴.۶ و در مردان، ۷۲.۱ سال است. برای مقایسه بد نیست بدانید امید به زندگی در کشوری مثل هلند برای آقایان ۸۰.۱ و برای خانم‌ها ۸۳.۳ سال است.

یعنی ما به طور متوسط ده سال کمتر عمر می کنیم و حالا تصمیم گرفته‌اند ۱۲ سال هم بیشتر کار کنیم.

چون شما ریاضیتان خوب است، می‌توانید حساب کنید که مثلاً جوانی که در ۱۸ سالگی وارد دانشگاه می‌شود، اگر لیسانس را در ۴ سال و فوق لیسانس را در ۲ سال بگیرد و ۲ سال هم سربازی برود و بدون فوت وقت، زود تند سریع و انقلابی در ۲۶ سالگی سر کار برود، اگر آلودگی هوا نکشدش، سکته قلبی و مغزی نکند، به خاطر نیترات و سموم موجود در میوه و گوشت و آب و بقیهٔ چیزها سرطان نگیرد و... می‌تواند پس از ۴۲ سال کار، در ۶۸ سالگی بازنشسته شده و با افتخار، ۴ سال حقوق بازنشستگی مکفی(!) بگیرد و بعد با آرامش بمیرد!

یا اگر خدای نکرده سه چهار سال سر کار درست و حسابی و بیمه‌دار(!) نرود، بازیگوشی کند و گوش شیطان کور(!) چشم شیطان کر(!) در ۳۰ سالگی وارد بازار کار شود، آن وقت همان روزی که بازنشسته می‌شود می‌میرد! خداوند رحمتش کند، روحش در آرامش.

استادیار گروه آمار دانشگاه خلیج فارس دانشمند پر استناد جهان شد



رئیس دانشگاه خلیج فارس بوشهر گفت: براساس اعلام موسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام (ISC)، ۹۳۸ پژوهشگر ایرانی، در زمره پژوهشگران پراستناد یک درصد برتر جهان قرار گرفتندکه استادیار گروه آمار این دانشگاه نیز از جمله پژوهشگران یادشده است.

محمد مدرسی در گفت وگو با ایرنا اظهار کرد: بر اساس حوزه های کلان پژوهشی فراوانی پژوهشگران در حوزه های پزشکی و سلامت ۳۳ درصد، چند رشته ای ۲۳ درصد، مهندسی ۲۰.۵ درصد، علوم پایه ۱۲ درصد، کشاورزی و محیط زیست ۱۰ درصد و علوم انسانی و اجتماعی ۱.۷ درصد است.

وی افزود: از دانشگاه خلیج فارس، مراد علیزاده استادیار گروه آمار با یکهزارو ۵۵۲ استناد جز پژوهشگران ایرانی پراستناد یک درصد برتر جهان شد.

رئیس دانشگاه خلیج فارس یادآورشد: موسسه ISC، آخرین فهرست پژوهشگران ایرانی پر استناد یک درصد برتر جهان در ۲۲ حوزه موضوعی علوم را بر اساس پایگاه شاخص‌های اساسی علم (ESI) فهرست پژوهشگران پر استناد یک درصد جهان در سال ۲۰۲۳ را استخراج و پایش نموده است.

مدرسی تصریح کرد: در سال ۱۴۰۲، ۹۳۸ پژوهشگر با وابستگی سازمانی جمهوری اسلامی ایران شناسایی شده اند که نسبت به سال ۱۴۰۱، ۱۲ درصد رشد داشته است.

وی گفت: در طی یک دهه گذشته آمار پژوهشگران پر استناد یک درصد برتر کشور روند رو به رشدی داشته است.

مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر:

روند اجرا طرح‌های زیرساختی مجتمع بندری نگین شتاب می گیرد

مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر گفت: با ظرفیت‌های ایجاد شده از محل ابلاغ سیاست‌های کلی توسعه دریامحور، روند اجرا طرح‌های زیرساختی مجتمع بندری نگین بوشهر شتاب می‌گیرد.

به گزارش خبرنگار ایرنا، "محمد شکیبی نسب" در نشست شورای برنامه ریزی و هماهنگی مجتمع بندری نگین بوشهر اظهار کرد: نشست‌های این شورا بیشتر با هدف شتاب بخشی در روند اجرا طرح‌های زیرساختی و تسهیل در فرایند جذب سرمایه گذاران به صورت هفتگی در بندر بوشهر برگزار می‌شود.

وی افزود: پس از ابلاغ سیاست‌های کلی توسعه دریامحور از سوی رهبر معظم انقلاب، روند برگزاری نشست شورای برنامه ریزی و هماهنگی مجتمع بندری نگین از دو هفته یکبار به هفته‌ای یکبار تغییر یافته تا نقاط ضعف و قوت طرح های زیرساختی این مجتمع بخوبی بررسی و موانع احتمالی فرارو برطرف شود.

مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر تصریح کرد: بدون تردید همزمانی ابلاغ سیاست های کلی سند توسعه دریامحور با روند اجرا زیرساخت های مجتمع بندری نگین، نویدبخش حمایت‌های ویژه از اینطرح و تحقق توسعه شتابان بندر بوشهر است.

شکیبی نسب ادامه داد: مجتمع بندری نگین حلقه اصلی و راهبردی توسعه دریامحور و کانونی ویژه برای ورود سرمایه گذاران توانمند داخلی و خارجی به بندر بوشهر است.

وی یادآور شد: با صدور مجوز زیست محیطی این مجتمع بندری، اکنون روند اجرا زیرساخت ها با جدیت و سرعت بیشتری در حال اجرا است.

مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر گفت: اکنون جاده دسترسی، فاز نخست تاسیسات زیربنایی و پایانه صادرات مواد معدنی از جمله طرح‌های مهم در دست ساخت مجتمع بندری نگین به شمار می روند.



مشکل کمبود کپسول گاز در بوشهر

در روزها اخیر، توزیع کپسول گاز در بوشهر دچار مشکل شده است و شهروندانی که محل کار یا سکونت آنها هنوز گازرسانی نشده است برای تهیه کپسول گاز دچار دردسر شده‌اند.

٤خانواده استان بوشهری ناجی بیمار نیازمند عضو شدند

رئیس مرکز فراهم آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر گفت: طی ۱۰ روز، چهار خانواده نوعدوست استان با رضایت به اهدای عضو عزیزانشان ناجی چندین بیمار نیازمند به عضو شدند.

علیرضا باقری در گفت‌وگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: سید احسان علوی از خورموج، حمید تمیزی از برازجان، بانی ترک از بنک کنگان و محمود احسان بخش از آبدان عزیزانی بودند که خانواده مهربانشان با رضایت به اهدای عضو بانی کار بزرگی شدند که نتیجه آن امیدواری به زندگی و نجات بیماران نیازمند به عضو بود.

وی اضافه کرد: مرحوم احسان بخش در شیراز و سید احسان علوی نوجوان ۱۵ ساله خورموجی روز گذشته ۴ آذر ماه قلب، کبد و کلیه‌های خود را در بیمارستان سینا تهران اهدا کردند.

رئیس مرکز فراهم آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر ضمن تقدیر از کار خداپسندانه و بزرگ خانواده‌های مهربان این عزیزان آرزوی صبر و طلب آمرزش برای آن عزیزان کرد.

سازمان بهداشت جهانی یک دستگاه آنژیوگرافی به بیمارستان قلب بوشهر اهدا کرد

رییس بیمارستان قلب بوشهر گفت: سازمان بهداشت جهانی یک دستگاه آنژیوگرافی به ارزش ۲۰۰ میلیارد ریال به این بیمارستان اهدا کرد.

اصغر بحرانی در گفت وگو با ایرنا در بوشهر اظهار کرد: در حال حاضر آماده‌سازی زیرساخت‌های نصب این دستگاه در مراحل پایانی خود قرار دارد و بزودی با حضور نمایندگی شرکت زیمنس آلمان راه اندازی می شود.

وی افزود: بدون شک پس از راه‌اندازی دومین دستگاه آنژیوگرافی در بیمارستان قلب، افزایش کیفیت خدمات و کاهش صف انتظار آنژیوگرافی در این استان رقم خواهد خورد.

رییس بیمارستان قلب بوشهر یادآور شد: این بیمارستان تنها بیمارستان تخصصی قلب در استان است که با حضور پزشکان، متخصصان و کادر درمانی مجرب، خدمات مطلوبی به مردم ارائه نموده و تلاش برای افزایش سطح رضایتمندی مراجعه‌کنندگان را ادامه خواهد داد.

بی ارزش شدن کسورات بازنشستگی در صندوق‌های بازنشستگی

مزبان حبیبی

فرض کنیم حقوق یک کارمند ۱۸ میلیون تومان است پس او و کارفرما، هر ماه باید ۴.۸۶ میلیون تومان بابت کسورات بازنشستگی به صندوق بازنشستگی کشوری پرداخت کنند.

۴.۸۶=۰.۲۷*۱۸

در مورد سایر صندوق‌ها هم تقریبا در همین حدود.

محاسبه اول: طلا

قیمت هر گرم طلای ۱۸ عیار اکنون ۲.۴ میلیون تومان است یعنی هر نفر در هر ماه دو گرم طلا به سازمان بازنشستگی پرداخت می کند که در هر سال ۲۴ گرم خواهد بود. اگر فقط طلاهای امسال را با سود ۲۰ درصد سرمایه گذاری کنیم، ۲۹ سال دیگر مالک ۴.۷۴۷ کیلوگرم طلا خواهد بود.

دقت کردید!؟ ۴.۷۴۷ گرم طلای ۱۸ عیار!

محاسبه دوم: دلار

اگر دلار را ۵۰ هزار تومان فرض کنیم، هر نفر حقوق بگیر، طی یک سال ۱۱۶۶ دلار به صندوق بازنشستگی کشوری پرداخت می کند که با محاسبه سود ۲۰ درصد طی ۲۹ سال و بدون درنظر گرفتن تورم، این کارمند، در پایان سال سی‌ام خدمت خود، مالک ۲۳۰,۶۵۰ دلار خواهد بود که تقریبا ۴۰ برابر ارزش پاداش بازنشستگی اعتبار دارد.

توجه کنید که این مقدار فقط مربوط به پرداختی یک سال به صندوق بازنشستگی کشوری است نه سی سال!!

محاسبه سوم: سرمایه‌گذاری در بانک

این کارمند در هر ماه ۴.۸۶ میلیون تومان و در هر سال ۵۸.۳۲ میلیون تومان به حساب صندوق بازنشستگی کشوری پرداخت می‌کند، اگر این پول را مستقیم در حساب‌های بانکی درازمدت که سود آن توسط تلویزیون تا ۲۸ درصد هم تبلیغ می‌شود را فقط با ۲۵ درصد سرمایه‌گذاری کند، در پایان ۲۹ سال سرمایه‌گذاری، او مالک ۳۷.۷ میلیارد تومان خواهد بود.

سود سپرده گذاری این ۳۷.۷ میلیارد تومان با نرخ ۲۰ درصد، در هر ماه ۶۳۰ میلیون تومان است.

توجه داشته‌باشیم که این محاسبه صرفا برای پرداخت کسورات بازنشستگی در یک سال است، محاسبه میانگین سی سال نیز به سادگی قابل گسترش است و بی‌شک آن‌چه که در صندوق‌های بازنشستگی می گذرد، یک فساد نجومی کاملا واضح و آشکار است که توسط گماشته‌های بدون نظارت دولت انجام می‌شود. زیاده عرضی نیست.

بروز سکته مغزی در ایران ۱/۵ برابر متوسط جهانی

عضو هیئت‌مدیره انجمن سکته مغزی ایران با اشاره به این مهم که سکته مغزی دومین علت مرگ‌ومیر در ایران به‌شمار می‌رود، گفت: «میزان بروز سکته مغزی در ایران ۱۰سال جوانتر و ۱/۵برابر متوسط جهانی است.» احسان شریفی‌پور در توضیح بیشتر ادامه داد: «متوسط بروز سکته مغزی در جهان در سنین ۷۰ سال به بعد است که متاسفانه در کشور ما ۱۰سال پایین‌تر بوده و در سنین ۶۰ سال به بعد اوج بروز این سکته‌ها اتفاق می‌افتد.» براساس اعلام او، میزان بروز سکته مغزی در ایران ۵/۱ برابر متوسط جهانی است به‌طوری‌که اگر در جهان به‌ازای هر ۱۰۰هزار نفر کمتر از ۱۰۰ سکته مغزی به صورت سالانه بروز کند، در ایران طبق مطالعات دقیقی که انجام شده، این میزان به ۱۵۰ مورد بروز سکته مغزی در هر ۱۰۰هزار نفر است و جا دارد برنامه‌های جدی برای پیشگیری از این بیماری مرگبار برنامه‌ریزی و اجرایی شود.

جست و جو به وقت آتش بس؛ شاید کودکی زنده باشد

دکتر سجاد بهزادی



در غزه برای چند روز آتش بس اعلام شده است. حالا زندگان برای جست و جوی مردگان و شاید هم مفقودانی که هنوز نفس می کشند می توانند بر سر خانه های آوار شده خود حضور پیدا کنند. مدیر اجرایی یونیسف می گوید بیش از ۱۲۰۰ کودک همچنان زیر آوار مانده‌اند. دفتر اطلاع رسانی دولت فلسطین نیز اعلام کرده است ۷۰۰۰ نفر همچنان مفقود و زیر آوار هستند.

جنگ غزه طولانی تر از آنی شد که رهبرانش فکر می کردند. کشته های غزه بیش تر از آنی شد که تحلیل گران تحلیل می کردند. حالا عفو بین‌الملل هم اعلام کرده است کودکان بیش از یک سوم قربانیان در نوار غزه را تشکیل می‌دهند و این در حالی است که هنوز تعداد بی‌شماری از قربانیان زیر آوار مانده‌اند. این سازمان تاکید کرد، میلیون‌ها تن دیگر در غزه با آوارگی، تخریب اموال و رنج و مشکلات بیشتر مواجه هستند.

درد ورنج آوارگی، گاهی چیزی از مردن کم ندارد. داغ مردن فرزند و از دست رفتن پدر ویا مادر. بی خانمان شدن و جنگی دیگر با فقر و مصیبت های بعد جنگ. دلهره زایمان یک زن به وقت جنگ. امروز زایمان در کمپ‌ها بدون دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی کابوس زنان باردار غزه است.

صندوق جمعیت سازمان ملل متحد تخمین می‌زند که ۵۰ هزار زن باردار در غزه زندگی می کنند و انتظار می‌رود روزانه بیش از ۱۶۰ نفر از آن‌ها زایمان کنند.

از طرفی بوی مرگ، همچنان مسئله اصلی‌تر جامعه غزه است. آمارهای رسمی به ما می گوید بیش از ۶ هزار تن از کشته های غزه را کودکان و نزدیک به ۴ هزار تن دیگر از آن‌ها را زنان تشکیل می دهند.

زندگی برای برخی از ملت ها؛ به قول اوریانا فالاچی "همیشه جنگ بوده است و دیگر هیچ." رمان زندگی، جنگ و دیگر هیچ، تشریحی زیبا و فوق العاده جذاب از اتفاقات یک سال از جنگ ویتنام است که اوریانا فالاچی، آن را به شکل داستان به رشته ی تحریر درآورده است. فالاچی در بخشی از این کتاب می نویسد"نترسیدن از جنگ کار آسانی نیست. چه خوب می شد اگر می شد از این که زنده ایم همیشه خوشحال باشیم. جنگ فاجعه وحشتناکی است که غیر از گریستن، کار دیگری برایش نمی توان کرد."

واقعا کودکان وزنان چه نسبتی با جنگ دارند و آنها چه نسبتی با قدرت دارند و به کدامین گناه باید سهم مرگ وتجاوز به آن ها در جنگ بیش از دیگر غیر نظامیان باشد؟ کودکان وزنان آسیب پذیرترین قشر جامعه در جنگ ها هستند. میزان مرگ‌ومیر کودکان تنها در مدت سه هفته اول جنگ غزه، بیش از سه سال در سراسر جهان بوده است و در هر ساعت درگیری با اسرائیل پنج کودک کشته شده‌اند.

جنگ غزه در استراحتی ۴ روزه به سر می برد و مجالی بیش تر برای شیون مادران بر سر آوارهایی که احتمالا کودکی در زیرآن گرفتار باشد. جنگ این عنصر هم زاد بشر، همچنان با ما خواهد ماند. جنگ اسرائیل و حماس همچنان سراسر خاورمیانه را تهدید می کند و از سویی هیچ نشانه‌ای از پایان جنگ اوکراین نیز دیده نمی شود. چین، تایوان را محکم تر از همیشه تهدید می کند و جنگ های داخلی سال های طولانی است که بخشی از زندگی کشورهایی در آفریقا را رها نمی کند.



جنگ فقط به خاطر کوته فکری رهبران ضعیف جهان رخ نمی دهد. به نظرمی رسد همچنان برخی از رهبران کشورهای قدرتمند جهان نیز، جنگ را واقعیتی برای رسیدن به پیشرفت و امنیت بیش تر کشور خود می دانند. همان افکاری که «هراکلیتوس» فیلسوف یونانی در قرن ها پیش و دوره پیشا سقراطی داشت.

ستیز و کشاکش میان اضداد، از نظر هراکلیتوس یگانه واقعیت و عدالت جهانی بود. به همین ترتیب، هراکلیتوس حتی جنگ را نیز عدالت و امری عمومی می‌دانست. او اعتقاد داشت "جنگ پدر همه امور است و برای بهبود و رفاه عمومی و پیشرفت بشر ضروری است" وهزاران نفر هم بعدها این گفته او را تکرار کردند. طرفداران "هراکلیتوس" اعتقاد دارند؛ "انسان در صلح می‌خشکد و تنها انسان در جنگ است که توانایی خفته اش بیدار می شود و در نهایت جهان پر از انسان‌هایی تواناتر و سزاوار تر خواهد بود."

هر چه هست، جنگ پدیده غریبی است. یکی را به خاک سیاه می نشاند و دیگری را قدرتمندتر می‌سازد. انسانی که همواره از جنگ گریز دارد، خودش آغازگر جنگ می شود و زنان وکودکان به دنبال آن می میرند و یا آواره می شوند. این کشاکش و دیالکتیک به قول "هراکلیتوس" تمامی ندارد.

امروز نوبت غزه است و وضعیتی مشابه غزه، ملت‌های زیادی را در اضطراب و نگرانی نگه داشته است. تا آن زمان خدا کند آتش بس در جنگ غزه تمدید شود. جست و جو در شهری که از آن جز تلی از آوار بر جای نمانده است ادامه یابد؛ شاید کودکی یا مادری زنده از خاک بیرون بیاید و زندگی برای ساعتی بیش تر مجالی دوباره به یک انسان بدهد.

واگذاری موقت کودکان بی‌سرپرست

وزیر دادگستری گفت: «باتوجه به شرایط خاص و زمان‌بر فرزندخواندگی، با پیشنهاد وزارت دادگستری، آئین‌نامه قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، اصلاح شد.» به گزارش مهر، امین‌حسین رحیمی با اشاره به اینکه براساس قانون، وزارت دادگستری به‌عنوان مرجع ملی حقوق کودک تعیین شده است، گفت: «باتوجه به شرایط خاص و زمان‌بر فرزندخواندگی، با پیشنهاد وزارت دادگستری، آئین‌نامه قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست اصلاح و براین‌اساس بهزیستی مجاز شد پس از احراز صلاحیت، کودکان را به‌صورت موقت به خانواده‌های متقاضی واگذار کند تا رشد و بالندگی این کودکان در دامان خانواده صورت پذیرد.»

زندگی آگاهانه

یکپارچگی شخصی

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای زندگی



یکپارچکی یا انسجام شخصی یعنی یکی بودن عقاید، ارزش‌ها و ایدآل‌های ما با اعمال و رفتارمان. به بیان ساده‌تر انسجام شخصی یعنی یکی بودن حرف و عمل. احتمالا شما هم دارید به این فکر می کنید که چنین چیزی در دنیای امروز یا حداقل در جامعه امروز ما اگر نایاب نباشد امری بسیار نادر است. کمتر کسی را می‌توان پیدا کرد که حرف و عملش یکی باشد، یا بر اساس عقاید و ارزش‌هایش زندگی کند. ما تقریبا در اغلب زمینه‌هایی که شعار می‌دهیم خود عمل نمی کنیم. از فرهنگ، انسانیت، برابری، مهربانی، صداقت، پاکی و صدها صف دیگر دم می‌زنیم ولی در عمل فقط آن را از دیگران انتظار داریم. یا طوری زندگی می کنیم که دیگران متوجه نشوند به آن‌چه می گوییم عمل نمی کنیم. پیش خود می گوییم کسی نمی‌داند و فقط خودم خبر دارم پس ایرادی ندارد.

به راستی فقط به صرف این‌که دیگران خبر نداشته باشند ایرادی ندارد که حرف و عمل ما یکی نباشد؟ متاسفانه جواب خیر است. چون نداشتن یکپارچگی شخصی حتی در صورتی که دیگران متوجه نشوند باز هم برای ما آسیب‌زننده است. این آسیب هم مستقیم به عزت نفس ما وارد می‌شود. یعنی آبرویمان در نزد خودمان می‌رود و بی‌اعتبار می‌شویم. نتیجه این‌که دیگر نمی‌توانیم به خودمان احترام بگذاریم و اعتماد کنیم. بدون احترام و اعتماد به خود هم قدرت شخصی ما کاهش می‌یابد و توان انجام کارهای بزرگ را نخواهیم داشت. ذهن ما تنها دادگاهی است که فرار از آن برای ما غیرممکن است. حتی در خواب هم دست از سر ما بر نمی‌دارد.

البته نداشتن انسجام شخصی صرفا از درون به ما آسیب نمی‌زند. در درازمدت ما را نزد دیگران هم بی‌اعتبار می کند. چون ما نمی‌توانیم همه مردم را برای همه عمر فریب بدهیم. بالاخره دست ما برای جامعه‌ای که در آن زندگی می کنیم رو می‌شود. یکی از کاستی‌های مغز قدیم ما این است که درک درستی از آینده ندارد و صرفا به سود و زیاد لحظه‌ای فکر می کند.

بنابراین به این فکر نمی‌کند که یک سال دیگر دستمان رو می‌شود یا ده سال دیگر رسوا می‌شویم. می گوید فعلا آن چه به سود تو است انجام بده.

کارهایی که باعث می‌شود یکپارچکی شخصی ما کم شود می‌تواند در ما احساس گناه ایجاد کند.

برای این‌که از احساس گناه راحت شویم و به انسجام شخصی برسیم باید پنج مرحله را پشت سر بگذاریم: نخست این‌که قبول کنیم اقدام ناراحت کننده را ما انجام داده‌ایم. مثلا به خود بگوییم من دروغ گفته‌ام و مسئولیت آن را هم می‌پذیرم. دوم این‌که با مهربانی از خود بپرسیم چرا این کار را کرده‌ام. ولی نباید از موضوع طفره برویم. این کار باعث می‌شود دلیل رفتار کردن بر خلاف ارزش‌های خود را پیدا کنیم. سوم، اگر عمل ما به دیگران آسیبی رسانده به آنها اطلاع دهیم. یا بقول معروف پیش آن‌ها اعتراف کنیم. چهارم هر اقدام اصلاحی که لازم است انجام دهیم. کارهایی که اثر رفتار ناهمخوان ما را از بین ببرد یا کم کند. پنجم هم با خود عهد می‌بندیم که در آینده طور دیگری رفتار کنیم.

مصاحبه نسیم جنوب با علی احمدی مدیر گروه موسیقی نُونَوا در بوشهر:

طنین موسیقی اقوام ایرانی در نونوای بوشهر





– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

–علی احمدی، مدیر گروه موسیقی نُونَوا در بوشهر.

–از چه سالی و چگونه وارد فعالیت هنری شدید؟

– مثل خیلی از هنرمندان فعال و موفق حال حاضر از دوران مدرسه وارد عرصه موسیقی شدیم، زمانی که گروه‌های سرود مدارس فعال و حرفه‌ای بود.

–چرا و چه طور به فعالیت در موسیقی محلی بوشهر رسیدید؟

– بعد از دوران مدرسه، از سال گروه موسیقی ۱۳۷ که اول بنام جالبوت بود تشکیل دادم و در سال ۷۹ نامش را به نُونَوا تغییر دادم و اولین آلبوم رسمی گروه در سال ۸۳ بنام «چیش انتظار» روانه بازار کردم که خیلی موفق بود و هنوز اسمش سر زبان‌ها هست و سال ۸۸ دومین آلبوم رو بنام «پیشکش» منتشر کردیم و بعد راه موسیقی و سبک فعالیتم را تغییر دادم.

–موسیقی محلی بوشهر نسبت به سایر موسیقی های محلی کشور، چه ویژگی‌هایی دارد؟

– به نظرم ساز نی‌انبان و هیجانی که به مخاطب انتقال می‌دهد موسیقی بوشهر را متمایز کرده و موارد مختلفی که مخاطب را به وجد می‌آورد و در حال حاضر هم خیام خوانی که به نظرم متاسفانه دارد این گونه موسیقی لوس می‌شود و توی هر جا و مکان اجرا می‌شود. من از این تریبون حرفم را می‌زنم تا ثبت شود تا به وقتش مثل سنج و دمام که الان بیشتر نقاط کشور دارد اجرا می‌شود (حالا ضعیف یا قوی)، خیام خوانی هم همین‌طور می‌شود.

– نوآوری‌هایی از شما در زمینه موسیقی محلی بوشهر دیدیم که با استقبال زیادی را به رو شده است. لطفا در مورد این نوآوری‌هایی که انجام دادید توضیح دهید.



– این نظر لطف شماست، سعی کردیم همیشه نوآوری داشته باشیم با ایده‌های خاص خودش. مثلا توی آلبوم «پیشکش» خیلی ها مخالف اون سبک بودن ولی چندین سال بعدش همان راه ما را رفتند یا مستند هست تاریخ انتشار خیام خوانی که توی آلبوم پیشکش منتشر کردیم در نوع خودش یک ایده نو بود قبل از اونم اصلا چنین کاری انجام نشده بود هر کی معترض این حرفم هست می تواند مستند با ارائه تاریخ بیاورد. اما متاسفانه خیلی‌ها چشم و گوش‌شان را روی آن اثر موفق بستند، اثری که به نظرم بیشتر انتشار از نوع خیامی تو کل ایران دارد و همین دوستان از هر نوع خیامی که منتشر شده بود، حرف زدند غیر از آن اثر و این کم لطفی هست که کلا به گروه ما می‌شود.

– برخی معتقدند که نوآوری‌ها، باعث لطمه دیدن روح و اصالت موسیقی محلی بوشهر می‌شود، نظر شما چیست؟

– نوآوری بد نیست اما بجا و منطقی باشد. نباید از بیس خود سبک موسیقی فاصله گرفت. آثاری دیده شده مثلا تلفیق موسیقی ما با سبک فیوژن که مدتی مرسوم شده بود و اصلا موفق نبود. از این‌جا هم می شود ثابت کرد که ادامه‌دار نشد و همان دوستان گذاشتن کنار این تلفیق را، در گروه نُونَوا از سال ۸۵ بود که گیتار بیس استفاده کردیم و سازهای الکترونیک که همان موقع مخالفت شدید انجام شد اما الان همه گروه‌ها از این ساز استفاده می کنند.

–به تازگی شاهد اجرای کنسرت بزرگ اقوام ایران زمین توسط گروه نونوا بودیم، لطفا در این‌باره توضیح دهید.

– از این‌که سبک‌های مختلف را تجربه کنم علاقه دارم و الان عاشق این کاری که داریم انجام می‌دهیم هستم، یعنی اجرای موسیقی اقوام ایران زمین که قطعا روز به روز قویتر این کار را با تیم حرفه‌ای که داریم دنبال می کنیم.



– ایده برگزاری این کنسرت از کجا آمده است؟

–ما توی کنسرت‌های زنجیره‌ای «نقطه سر خط» (۱،۲،۳،۴) بخشی را آوردیم به موسیقی اقوام و یه ایده‌ای بود که بهش فکر می کردم که اگر موفق شد در آینده ادامه بدهم بدون این‌که از این ایده آینده‌دار حرفی بزنیم آن‌را اجرا کردیم و همین‌طور که مشاهده کردین الان ۴ سال هست در این زمینه فعالیت می کنیم.

– چه آوازهای محلی و سنتی در این کنسرت اجرا می‌شود و انتخاب آنان چگونه بود؟

–ما تقریبا از تمام موسیقی اقوام و نواحی ایران اجرا می کنیم، بوشهری، عربی، لری، کردی، ترکی، گیلکی، مازنی، خراسانی، بلوچی، بندرعباسی، و موسیقی اصیل ایرانی... سعی کردیم از تمامی موسیقی‌های که نوستالژی هست و همه خاطره دارند یا به گوش آشنا هست را کار کنیم که توی اجراهای که داشتیم به نظر خودم از واکنش مخاطب نسبت به این قطعات، موفق بوده‌ایم.

– اجرای این همه آواز و موسیقی با لهجه‌های مختلف توسط یک گروه، کاری بسیار سخت و حرفه‌ای است. چگونه از انجام آن برآمدید.

– ما تنها گروهی هستیم توی ایران که تمام لهجه‌ها و موسیقی اقوام را اجرا می کنم. البته سوءتفاهم نشود زیاد هستند گروه‌های که اقوام کار می کنند اما به یه بخش یا چند نوع موسیقی اقوام معمولا می پردازند اما ما کار سخت را انتخاب کردیم و تقریبا تمام موسیقی اقوام ایرانی را اجرا می‌کنیم که بسیار سخت است. در کنسرت باید مثلا ترکی را اجرا کنیم و بعد از آن بلافاصله عربی یا بلوچی یا کردی که این هم با تمرین بسیار زیاد و طاقت‌فرسا که جا دارد از تیم کاریم تشکر کنم که سختی را تحمل کردند بجای این که توی کار جا بزنند.

– آیا اسپانسر و حامی هم برای برگزاری این کنسرت داشتید؟

– به نکته بسیار کلیدی اشاره کردید که خیلی مهم هست. متاسفانه اصلا کسی نیست از این کار بزرگ حمایت کند. بدون اسپانسر و این‌که تهیه کننده داشته باشیم خیلی کار کردن سخت هست و اگر داشتیم من قول می‌دهم خیلی سریع به عنوان یک برند معرفی بشویم به کل ایران و حتی جهان، چون توی خودمان می‌بینیم، اما بدون آورده مالی که ایده‌های‌مان را عملی کنیم خیلی سخت است. من باید تشکر بکنم از برند پوشاک اُمینا که کلیه لباس‌های گروه را تامین می کند که جدیدا هم با زحمت بسیار زیاد ایده ما را که تهیه و تولید لباس اقوام هست را متقبل شدند.

– کجاها اجرا داشتید و استقبال از آن چگونه بود؟

– متاسفانه در یک دوره که برای اجرای کنسرت در نقاط مختلف کشور اقدام کرده بودیم، خوردیم به ویروس کرونا که ضرر بسیار سنگین مالی هم کردیم، هر چند که آن وقفه خیلی بود، اما ما دست نکشیدیم در تعطیلات اجباری، گروه را قویتر از قبل کردیم. اما غیر کنسرت‌های بوشهر و اطراف بوشهر، در شیراز و بندرعباس، کنسرت برگزار کردیم اما به زودی تور کنسرت‌ها ادامه پیدا می کند و از تهران احتمالا شروع کنیم که توی پیج رسمی گروه اعلام خواهیم کرد.

– گویا گلایه‌هایی هم در این خصوص داشتید که در اجرای کنسرت در بوشهر بیان کردید؟

– گلایه ما این است که مردم بیایند کنسرت را ببینند و اگر لایق بودیم حمایت کنند بجای این‌که پول‌های سنگین پرداخت کنند و بروند موسیقی پلی بک که توسط ۹۰ درصد گروه‌های پاپ اجرا می‌شود و فقط می‌شود اسمش را گذاشت کلاه برداری. بیایند از ما که صادقانه و کاملا زنده داریم فعالیت می‌کنیم و کنسرت اجرا می‌کنیم با ادعا قوی و تمام تلاش‌مان را کرده‌ایم که بی‌نقص باشد، حمایت کنند. دومین گلایه‌ام این است که ما بدون حاشیه داریم کار می‌کنیم و کار به کسی هم نداریم، سبک کاری ما هم کاملا متفاوت هست، حالا چه دلیلی دارد که تعدادی پشت ما می‌زنند یا سفارش می‌کنند اجرای ما لغو بشود و در مقابل از گروه‌های غیر بوشهری حمایت می‌کنند؟ خصلت ما بوشهری‌ها هست که غریب نوازیم از مردم بگیر تا بزرگان و اساتید موسیقی بوشهر، از پرچم‌دارها تا مافیا تا گروه‌های کوچیک و بزرگ. لطفا هر کی به کارش برسد، سرمان تو لاک خودمان باشد و کار خودمان را بکنیم. نان یک گروه بریدن یک حرکت زشت و دور از اخلاق هست. ما که شغلی نداریم و از همین راه داریم امرار معاش می‌کنیم. هر کسی با ارائه کارش ثابت کند که جایگاهش کجاست، پس لطفا رقابت سالم داشته باشیم.

– چه انتظاری از مردم و مسئولین دارید؟

– خیلی کوتاه می‌گویم اگر گروه نُونَوا لایقش هست و مسیرش درست هست، حمایت کنید و بیاییم این توقع که اگر کنسرتی در بوشهر برگزار می‌شود منتظر بلیت رایگان باشیم را از ذهنمان پاک کنیم. واقعا برگزاری کنسرت هزینه دارد و



هیچ کس برای ما رایگان کار نمی کند که ما رایگان کنسرت برگزار کنیم. خیلی‌ها شاید فکر نکنند که برگزاری کنسرت کرایه سالن، سیستم صوت و نور، دیزاین، تبلیغات، فیلمبرداری، عکاسی، دستمزد گروه و... دارد که همه این‌ها هزینه‌بر هستند.

– سخن پایانی.

– ممنون که وقت گذاشتید و تشکر ویژه می‌کنم از تمام اعضاء گروهم و خانواده های محترم‌شان و تیم کاریم که پشت کار هستند که دیده نمی‌شوند.



پسر عبدوی جط، سر منوچهر آتشی را شکسته بود

حمید آب آذر



اردیبهشت یا خرداد سال ۱۳۸۴ بود. با دوستی برای یک سفر کاری از بوشهر به خاییز رفتیم. خاییز منطقه‌ای کوهستانی، زیبا با چشمه سارهای جوشان در شرق شهر اهرم است. اهرم مرکز شهرستان تنگستان است.

از میزبان درباره پیرمردی که آن سوی جاده در کپری زیر سایه درختان نخل زندگی می کرد؛ پرسیدم. او گفت آن پیر مرد نامش پرویز و نام خانوادگی اش خواب سنگین، پسر محمد عبدوی جط معروف به «محد عبدو» است. از این که گفت پسر عبدوی جط تعجب کردم. یک محاسبه سرانگشتی از تاریخ مرگ عبدوی جط در سال ۱۳۱۳ شمسی کردم و حدس زدم باید آخرین فرزند محد عبدوی جط باشد.«عبدو» نام پدر «محد» است.

به همراه دوستم به آن خانه که همان کپر پیشی آقای خواب سنگین باشد رفتیم. به گرمی از ما استقبال کرد. اگر چه بساطی در آن کپر جز حصیری و صندوقی قدیمی و کتری و فلاسک چایی و... نبود؛ اما پیرمردی آراسته بود. لباس تمیزی بر تن داشت. صورتی تقریبا روشن داشت با موی سر و ریشی کوتاه شده با ماشین. عکسی از وی گرفتم که متاسفانه به دلیل خراب شدن حافظه کامپیوتر، آن عکس را از دست دادم.

پرویز خیلی خوش کلام بود. صدای دلنشینی داشت. دو ساعت برای ما از خاطرات تلخ و تلخ و تلخ و اندکی شیرین گفت.

پرویز گفت چهار ــ پنج ساله بود که پدرش محدِ عبدوی جط در آن ماجرای معروف کشته می شود. محد عبدوی جط از شورشیان و ناراضیان منطقه دشتی و بلوک بوشکان(بخش بوشکان فعلی) که علیه خوانین زمانه خود سر به شورش برداشته بود. روزی دشمنان وی را غافلگیر کرده و در خانه کپری اش با شلیک گلوله ای او را کشته بودند.

منوچهر آتشی شاعر نام آور ایران با سرودن شعر زیبای «ظهور» نام او را در تاریخ شورش و عصیان جهان، جاودانه کرد. با این توضیح که، در این داستان کسی که شورش می کند و کشته می‌شود محمد معروف به محد است نه عبدو ولی شاعر حتما به دلیل آهنگین بودن و نامتعارف بودن ترکیب، به جای محد، «عبدوی جط» را برمی گزیند.

عبدوی جط دوباره می‌آید
بر سینه‌اش هنوز مدال عقیق زخم
از تپه‌های آن سوی گزدان خواهدآمد
از تپه‌های ماسه که آن‌جا ناگاه
ده تیر نارفیقان گل کرد
و ده شقایق سرخ
بر سینه ستبر عبدو
گل داد

پرویز گفت چهره پدرش را به یاد ندارد. ولی تصویری مبهم و هولناک از شیون خواهران، مادر و دیگر زنان در روز کشته شدن پدر، در ذهنش نقش بسته است. پرویز و برادر بزرگتر از خودش، از زن چهارم عبدو بودند.

آن شعبانعلی پسر اول محد عبدوی جط از زن اول عبدوست که منوچهر آتشی در شعر ماندگار «ظهور» با او سخن گفته است.

هی های هو
شبانعلی عاشق
آیا تو شیرمزد شاتی را
آن ناقه سفید دو کوهان خواهی داد ؟
شهزاده شترزاد
آری شبانعلی را
زخم زبان
و آتش نگاه شاتی بی خیال
سرکوفت مداوم جط زادی
و درد بی دوای عشق محال
از استر چموش جوانی
به خاک کوفت



شرح خاطرات وقتی به منوچهر آتشی رسید؛ پرویز گفت؛ پدرم که کشته شد؛ هر یک از زنان عبدو با بچه های خود از ترس دشمنان که به ما بچه ها هم رحم نمی کردند، به خانواده ای پناه بردند. پرویز در ادامه گفت: مادرم، من و برادرم را برداشت و به خانه محمد جعفر، پدر منوچهر آتشی در روستای دهرود پناه برد. خانواده آتشی خصوصا مادر منوچهر آتشی با ما به مهربانی رفتار می کردند. مادرم در کارهای خانه به خدمه کمک می کرد و من با برادرم با پسرهای محمد جعفر آتشی که تقریبا هم سن و سال بودیم بازی می کردیم. روزی در هنگام بازی، به اشتباه سنگی پرتاب کردم که سنگ به سر منوچهر خورد و سر منوچهر شکست و خون جاری شد.

ناگهان منوچهر و برادرانش به سمت من هجوم آوردند. من در حیاط از آن‌ها می گریختم و برادران خشمگین به دنبال من می دویدند. دنبال پناهگاهی می گشتم که چشمم به مادر منوچهر افتاد. به دامان او پناه بردم. مادر منوچهر مرا چون فرزندی در آغوش گرفت و به پسرانش نهیب زد که مبادا بخواهید گزندی به پرویز برسانید. پرویز هم پسر من است. پسران محمد جعفر که از مادر حساب می بردند مرا رها کردند.

پرویز گفت چند سال بعد خانواده محمدجعفر آتشی به چاهکوتاه کوچ کردند و من، برادر و مادرم دوباره آواره شدیم.

پرویز در ادامه برای ما از روزگار سخت خود گفت. او فرزندی نداشت؛ بعدها شنیدم که سال ۸۷ در تنهایی درگذشته است.

به هنگام خداحافظی وقتی به پرویز گفتم دوست داری منوچهر آتشی را ببینی؛ بسیار خوشحال شد و گفت؛ کلبه فقیرانه من کجا و شاعر بزرگ ایران کجا. اشک از چشمانش جاری شد. از او خداحافظی کردیم و به بوشهر برگشتیم.

طاقت نیاوردم تا به خانه رسیدم به تلفن خانه منوچهر آتشی زنگ زدم. آتشی نه فقط من که اکثر شاعران جوان را بدون تکلف می پذیرفت. برایش شعر که می خواندیم با حوصله گوش می داد و نکته های ادبی لازم را بیان می کرد.

تلفن را برداشت با آن صدای خش دار دلنشینش گفت بفرمایید. خودم را که معرفی کردم گفت به به هم ولایتی عزیز از رودفاریاب چه خبر از تنگ ارم بگو و...

رودفاریاب، تنگ ارم و دهرود از روستاهای بخش ارم شهرستان دشتستان است.

آتشی جویای حال برخی از اهالی آن‌جا که هم سن و سال خود و یا بزرگتر از خودش بودند؛ شد. من شرحی مختصر از زنده بودن یا مرگ آن افراد به وی دادم. شاعر کوهستان هنوز به دهرود عشق می ورزید. دهرود اکنون در تقسیمات کشوری از روستاهای بخش ارم دشتستان است. آتشی در ادامه گفت؛ آخرین بار اواخر دهه هفتاد یک بار به دیدار دایی زادگان خود رفته است. دایی‌اش مرحوم آقا داریوش معروف به «آ داریوش» را بسیار دوست می داشت.

آتشی گفت وقتی که بعد از چند دهه به خانه پدربزرگ خود رفته، دیده که هنوز خانه‌های خشتی و حیاط خانه ای که کودکی خود را در آن‌جا گذرانده بود، باقی مانده است. و من در میان کلامش سطر اول این شعرش را خواندم:

هنوز آن‌جا خبرهایی است
هنوز آن سوی کوه آوازهایی ساده می خوانند
که خورشید
درنگی می دهد از پشت نخلستان
غروب غربت باز بیابان را
هنوز آن‌جا سوال چشم



را در پهندشت بهت
هزاران پاسخ وحشت فزای سرب و آهن نیست
هنوز آن‌جا سخن اندک سکوت افزون
زمین زندگی کردن فراوان یک وجب خاک
زیادی بهر مردن نیست

و آتشی آهی کشید گفت: هاا هنوز آن‌جا خبرهایی است.

ماجرای رفتن به خاییز و گفتگو با پسر محد عبدوی جط را خدمت استاد گزارش کردم.

با تعجب پرسید مطمئنی پسر محد عبدوی جط بود. گفتم در آن منطقه آدم نام آشنایی است. همه اهالی او را می شناسند. استاد کمی تردید داشت. خندیدم و گفتم البته پرویز یک نشانه هم داد و آن این که گفت در کودکی سر شما را شکسته است. آقای آتشی این را که شنید گفت: خودشه خودشه. درست گفته و گفت این روزها تهران کار دارم دو سه ماه دیگر به بوشهر می آیم؛ یادت باشد وقتی آمدم یا من را به خاییز ببر تا او را ببینم یا او را به بوشهر بیاور.

مشتاقانه گفتم چشم استاد هر جور شما راحت باشید.

متاسفانه دیدار منوچهر آتشی شاعر شعر زیبا و ماندگار «عبدوی جط» و پرویز پسر محد عبدوی جط در این دنیای فانی صورت نگرفت. منوچهر آتشی در پاییز ۱۳۸۴به ناگهان در پی یک بیماری درگذشت.

این آخرین باری بود که من صدای شاعر «اسب سپید وحشی» را شنیده ام هنوز.

قصه کوتاه

ظَهرِ روزگار

شاهرخ تنگسیری



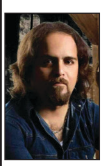
غُنچو گفت: خین قیت دادم!، گفتم چه زدی که خین قیت دادی رفیق، چیشات سی چه قبله و کُهبادن؟ یه پک نفس بری رو سیگار زر زد که تشِ تو فیلترش راس کرد. گفت: ظَهرِ روزگار!

تو دل خوم گفتم ای گه تو ای روزگار از غنچو هم نِواگشتی.

سرم واگردوندم دیدم میرسین کورو نبش دکون بن شمس سر فلکه شیشم بهمن تو چیش افتو ویساده و شُپِ شُپ عرقن، مث همیشه یه رپته بلیط اعانه ملی تو دسشن و تو دماغی بُنگ می داد: عانی ملی، عانی ملی. رفتم هِلش سلام کردم، گفت: به، سلام آغی خوم، کُجی بوا نیسی، تونم پرسمون نمی کنی، یلّا نِه، امشو دیگه بخت با خوت یارن یکی از تو دلش بکش. خنده م گرفت گفتم عامو میرسین خبر نداری بخت و اقبال مو و تو مث همن بوا، فقط یکی مون می بینِنم، یکی‌مون نمی بینیم تا هر دوتامون زجرکُش روزگار بشیم. گفت حالا یکیش بکش خدا کریمن از صب گه تا حالا دوتاشم نفرختم امشو شووشن، دلش نشکوندم، گفتم اختیار با خوت، مو خو پیش بخت و اقبال خوم ری سفیدم . تبسم خِشی کرد و مثل کسی که غیرتش میون زمین و آسمون گیر کرده‌ایی پا او پا کرد سرش گرفت رو به آسمون و گفت: یا خدا ری سفیدمون کن. دوتا بلیط دو تومنی از دسته جدا کرد داد دستُم، دوتا نووت دو تومنی نهادم تو جیبش خدافظی کردم، دلش خش شد و از ته دل می خوند: امشو شووشن پا پِلنگو، جوابش دادم: ها، میرسین خِشِشن پاپلنگو...

به قول خالوم عبَاس تنهاَ حُسن بلیط اعانه ملی سی ما بدبخت بیچاره ها رویا پردازی قبل از اعلام شماره سریال بلیطن که باهاش مث ژول ورن تموم زمین و هفت آسمون بسرعت نور طی می کنیم و مصیبتش وقتین که چارشماره آخر بلیطت مث تاریخ مرگت رو سنگ قبر نوشته میشه و تو با یه دنیا آرزو وتلخی ظَهرِ روزگار میزارن تودل قبر و رو سرت سنگ لحدَ می چینن.

شهراد میدری



نسیمِ سرد و برگِ زرد و بی تاب
به زیرِ پرنیانِ نازِ مهتاب
من و تو همقدم در باغِ آذر...
مگر داریم رویا این‌همه ناب؟

*

باران زده بر باغِ صنوبر، به به
آوازِ کلاغ‌ها شَده تر، به به
آبانَ به سرآمده ست و سرتاسرِ شهر
پیچیده شمیمِ خوشِ آذر، به به

*

در خش خشی از رنگ، صدا پیچیده
بر بال نسیم، آقاقیا پیچیده
صبح آمده با نم نم پاییزی و باز
عطر گل باران به هوا پیچیده

*

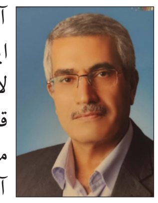
دلبسته و لایق که شدی میفهمی
همرنگ شقایق که شدی میفهمی
هرکس به تو گفت عشق افسانه شده
با او بگو عاشق که شدی میفهمی

*

باران زده باز بی‌قرارت چه کنم؟
دلتنگ کمانچه و سه تارت چه کنم؟
عطر خوش دارچین و نعنا به کنار
با خاطره های بی شمارت چه کنم؟

فرهنگ مدارا؛ مزیت بوشهر در گردشگری

عبدالرزاق ریشهری



آن چه که مسلم است این‌که بوشهر پتانسیل‌های لازم برای تبدیل شدن به قطب گردشگری را دارا می باشد که در سرلوحه آن داشتن و وجود مردمی با فرهنگ و روا مدار ایست که از دیرباز پذیرای مهمانان و مهاجران با تعامل تاریخی که در این بندر کهنسال خوش آرمیده در کنار دریای نیلگون خلیج فارس که زیبا اغواگری برای هر گردشگر می‌کند زیست بوم نموده‌اند، می‌باشد.


photo : Hossein Heidarpour

بوشهر در ذات وجودی خود شهری است که سیاست پذیرش گردشگری آن می‌بایست بر مبنای جذب از طریق گزینه‌های دریا محور استوار گردد. گردشگران حداقل هشت ماه از سال به طرق مختلف می‌توانند از این موهبت الهی که در کنار آن با برنامه‌ریزی‌هایی همانند ماهیگیری، تفرج دریایی با ایجاد فضایی مفرح و ساحل پیمایی در سواحل بکر و آرامش بخش این دیار همراه با تورهای موتورسواری، اسب سواری، مسابقات قایق‌رانی، فوتبال، والیبال، شنا و امثالهم استفاده کرده و لذت ببرند.

اگرچه نمی‌توان از بافت قدیم با معماری ویژه‌ای که دارد با کوچه و پس کوچه‌های باریک که برتر از بافت قدیمی در خیلی از کشورهای اروپایی و آسیایی است، غافل ماند. صرفا این موضوع که در کشورهای دیگر انگیزه لازم برای ایجاد کشش گردشگر با احیا و زیباسازی و رعایت نظافت وجود دارد، اما بافت قدیمی و تاریخی ما از این مقوله مغفول مانده است. همین‌طور عامل دیگر جذب گردشگر غذاهای خاص دریایی بوشهر است که هر گردشگری را دیوانه خود می‌سازد. وقتی عطر خوش قلیه ماهی و میگو و ماهی شکم گرفته و کباب ماهی تنوری به مشامش برسد و طعم لذیذش را در دهان تجربه کند، همواره سرگشته به دنبال این لذت غذایی خواهد آمد.

مراسم آیینی و مذهبی در بوشهر اگر همراه با دادن اطلاعات و این‌که خود دمام بر دوش کشد یا دیدن و رفتن به مجالس هیمه خوانی و خیام خوانی، مطمینا هر گردشگری را مسحور خود می سازد.

اما آن‌چه مسلم است باید مجموعه ای از این عوامل کشش و نام بوشهر به عنوان قطب گردشگری پر آوازه سازد. با برنامه‌ریزی و مدیریت مدون و اصولی در لوای رعایت حقوق و علم، دست‌اندرکارانی که مختص این صنعت هستند با خواستگاه منطقی ارگان‌های ذی‌ربط سرمایه‌گذاران را تربیت و ترغیب کنند تا زمینه حضور گردشگران دو چندان در تمام ایام فراهم گردد تا به دنبال حضور گردشگر، بازار و اقتصاد بوشهر هم در کالبد وجودیش روحی تازه دمیده و رونق گیرد. البته لازم است که به کسبه و عامه مردم را نیز آموزش مستقیم و غیرمستقیم از خوش گفتاری داد تا به درستی برخوردی احترام آمیز و آرامبخش را برای گردشگران فراهم سازند به گونه‌ای که تازه وارد؛ خود را شهروندی از این دیار پندارد و در همان اقامت کوتاه، رنگ غربت را از ذهن خود زدوده، خود را در شهری مانوس، زمانی مفرح به خوشی گذراند.

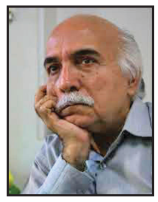
خلاصه این‌که بوشهر دارای پتانسیل و جاذبه‌های فراوان برای پذیرش گردشگر می‌باشد مشروط بر اینکه برنامه‌ریزی‌های اصولی در آن صورت گیرد و زیرساخت های لازم تامین و به وجود آید.

متاسفانه کمبودها و عدم رعایت بهداشت و نظافت عمومی شهر در سطحی فراتر از اکنون علی‌الخصوص محلات قدیمی به عنوان یک معضل کلی در زمینه گردشگری داریم.

نداشتن تاکسی‌های شیک و مدرن و همچنین خودروهای مناسب گردشگران و سرویس‌های بهداشتی و حمام عمومی تا محل‌های اسکان متناسب که در خور سلایق و با میزان توان مالی گردشگران که انتظارات آن‌ها را در سطحی برآورده کند، از هتل های لوکس تا مهمانپذیرهای ارزان قیمت، ایجاد کمپ‌های مخصوص برای چادر زدن مخصوص همین کار با تجارب کشورهای دیگر که امکان اسکان را فراهم و در آن مکان‌ها حمام سرویس بهداشتی رختشویخانه و آشپزخانه وجود داشته باشد و ممانعت جدی از برپایی چادر در هر گوشه و کنار. تردیدی نیست که با خرد جمعی و خواستن می توان به درستی به این جایگاه در سطح بالا برای بوشهر دست پیدا کرد.

بوشهر، بندری مستعد پیشرفت اما مهجور

حسین حشمتی



هواپیما وقتی ازمیان توده‌های ابرسفید به آسمان آبی و آفتابی بوشهر می رسد و خلبان ضمن کم کردن ارتفاع ورود مسافران را به این بندر (حتی در کشور ایران گمنام) اعلام می‌کند و تو از پنجره بیضی شکل کنارت به کرانه ی دریا می نگری، چشم انداز طبیعت بکری توجه ات را به خود جلب می‌کند و خیزابه های دریا را می بینی که بازیگوشانه به شن های نرم ساحل بوسه می زنند، این همان پس کرانه ای است که در بیش از یک قرن پیش تنها بندر و رودی دریایی به ایران محسوب می شد که سیاستمداران و بازرگانان نامدار خارجی و ایرانی از همین دروازه دریایی به خاکِ ایران پا می‌گذاشته‌اند و طولی نمی‌کشد که با وارد شدن اولین دستگاه چاپ توسط لبیب‌الملک شیرازی و سپس انتشار نخستین روزنامه به نام مظفری توسط میرزاعلی آقا شیرازی و همچنین احداث اولین کارخانجات تولید برق و یخ سازی توسط تُجّار بوشهری، اولین خط تلگراف و نیز اولین مدرسه و به فاصله چند سال، دبیرستان معروف سعادت بوشهر به شهر (اولین ها) ملقب می شود.

یکی از قدیمی‌ترین مشکلات بوشهر کمبود آب آشامیدنی بوده و هست که به مصداق برعکس نهند نام زنگی، کافور، گوئی همجواری ۶۰۰ کیلو متری با خلیج فارس و دریای عمان کافی نبوده تا استانداران و مدیران ذیربطِ وقت با ایجادچندین کارخانه آب شیرکن، تشنه کامان ساحل نشین را سیراب سازند زیرا قاعده این بوده و هست که هر مسئولی به این استان بالقوه ثروتمند ولی عقب نگه‌داشته شده آمده وعده‌های شیرین داده اماحاصل کارش برای



بوشهریان حنظل بوده است.

باز خدا رحمت کند علی اکبر قوام الملک شیرازی را که در زمان حکمرانی خویش، آب انبار قوام را با مصالح ساختمانی بادوام آن زمان در کنار دریا ساخت تا با مهار و هدایت باران های موسمی پائیز و زمستان به آن مخزن ذیقیمت و نسبتا بهداشتی آب آشامیدنی اهالی را تامین نماید، سال ساخت این آب انبار معروف را (وقار شیرازی) در شعری اینگونه بیان کرده است:

چو جویا شد وقار از بهر تاریخش، خرد گفتا/ قرین بنمود قُلزم را قوام الملک باعُمان، که متن کامل شعرِ در سنگ نوشته ای بر دیوار ورودی آب انبار نصبِ شده است و باز در بیت دیگری چنین می‌خوانیم که: تعالی برگه ای در خاصیت چون چشمه حیوان/ که دریائی است بی پهنا و جیحونی است بی پایان.

بدیهی است این تعریف و تمجیدها از آب انباری که اکنون کاربری رستوران دارد مربوط به زمان قدیم است و امروزه اهالی بوشهر از آب آشامیدنی لوله کشی شده بهره مندند.

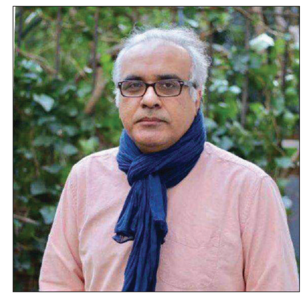
از جمله دیدنی های جذاب شهرهای تاریخی، بازار سُنتی آن است که بوشهر نیز از این پدیده قدیمی بی‌نصیب نمانده است کما این که بازار قدیمی که ساخت آن را به زمان حکمرانی دریابیگی نسبت می دهند، دارای معماری قاجاری است و درمحله دهدشتی قرار دارد که به قول معروف از شیرمرغ تاجان آدمیزاد در آن جا وجود دارد که هنوز هم اهالی شهر و گردشگران نوروزی که در تعطیلات نوروزی (خیمه‌های پارچه‌ای و پلاستیکی‌شان مسیر طولانی ساحل دریا را می‌پوشاند) کمبودهای غذایی خود را از این بازار خریداری می‌کنند تا هم فال باشد هم تماشا.

این را هم اضافه کنم که بوشهر اگر چه برحسب قانون آلایندگی هوا، می‌باید از عوارض آلایندگی بهره‌مند باشد وَ ظاهرا سالیانه مبالغی از این بابت به خزانه واریز می شودکه قاعدتا می‌باید برای ترمیم و بهبود زخم‌هایی که فرازهایی از آن‌ها به رشته تحریر درآمد هزینه شده و لااقل چهره ی چروکیده مرکز استان را "بزک" نماید اما پس از گذشت سال‌های متمادی معلوم نیست آن عوارض به چه مصارفی رسیده؟ چون هنوز کج راهه یا همان ورودی امام علی(ع)که قرار بود زمین‌های لم یزرع درون آن تسطیح و درخت کاری شده و جهت ایجاد اماکن سیاحتی و رونق کسب و کار واگذار گردد اما هنوز به همان شکل بیابانی باقی است ضمن این که تکلیف چندین هکتار زمین‌های محدوده نیروگاه اتمی که به همت جناب محمدی‌زاده استاندار بوشهر جهت افزودن به مساحت شهر اختصاص داده شده بود عملیاتی نشده و این درحالی است که از شورای شهر و رئیس و همچنین شهردار، هیچ اقدامی در این مورد دیده نشده بلکه حتی پیشنهادی برای عمران و آبادانی اراضی مورد بحث داده نشده که اگر طرحی ارائه گردیده بود حتما خبرش در روزنامه ها و نشریات استان منتشر می‌گردید.

و نهایتا حالا که از عمر شورای شهر آن در چندماه باقی مانده ازعمر دوره آنان کاری بر نمی‌آید، به مردم عزیز و شریف بوشهرِ همیشه سرافراز توصیه می‌کنم که برای شورای شهرِ جدید از میان خلیل داوطلبان عضویت در پارلمان شهر، افرادی را انتخاب نمایند که حقیقتا قصد خدمت داشته و در فعالیت‌های تبلیغاتی برنامه ارائه داده و قول شرف بدهندکه به وعده‌های خویش برای آبادانی شهر عمل خواهند کرد.

میشل دو مونتین و هنر سیر و سفر

علیرضا مشایخ - پاریس



آیا شما نیز برای فرار از ملال زندگی تکراری، سفر را به عنوان یک پیشنهاد برای بهبود اوضاع خود مطرح می‌سازید؟ اگر آری! احتمالا به فیلسوف بزرگ فرانسوی «میشل مونتین» شباهت دارید!

میشل دو مونتین (۲۸ فوریه ۱۵۳۳ - ۱۳ سپتامبر ۱۵۹۲) در کتاب جستارهایش که برای اولین بار در سال ۱۵۸۰ م به چاپ رسیده، به موضوعات متنوع انسانی پرداخته و آنها را به تفصیل مورد بحث قرار داده است. این فرم ادبی در قرن شانزدهم و پس از چاپ اثر مونتین، توجه شایانی را برانگیخته و به نسبت جهان آنروز فرمی مدرن تلقی می‌شده؛ فرمی ادبی که بر رابطه متقابل بین نویسنده و دیگران و موضوعاتی مورد علاقه دو طرف مبتنی است.

با مطالعه جستارها (بویژه جلد سوم) متوجه علاقه مونتین به سیر و سفر می‌شویم اما قبل از این نیز در جلد اول و در فصلی با عنوان «درباره نهاد کودکان» (فصل بیست و ششم) مونتین ارزش آموزشی سفر را گوشزد می‌کند و در جلد سوم ، فصل نهم، آنرا دوباره مطرح، و دیدگاه خود را در این باب ارائه می‌نماید.

مونتین در این فصل خود را عاشق سفر ذکر می‌کند و ما میدانیم که مسافرت‌های زیادی نیزداشته اما نبود یاداشت‌هایی در این زمینه، گمان وجود مطلب نوشته شده‌ای توسط او را باطل می‌نمود تا اینکه در سال ۱۷۷۰ کشیشی به نام «جوزف پرونیس» که در حال نوشتن تاریخ محلی پریگور (واقع در جنوب غربی فرانسه) بود، مجموعه دستنویس مونتین درباره مسافرت هیجده ماهه‌اش از ۱۵۸۰ تا ۱۵۸۱ به آلمان، سوییس و ایتالیا را در میان اسناد و در حالیکه در یک صندوقچه قرار داشت، پیدا نمود! نسخه دستنویس در سال ۱۷۷۴ منتشر شد، یعنی تقریبا دو قرن بعد! و بعد از چاپ کتاب، نسخه اصل دوباره مفقود گردید! (پدر مونتین نیز خاطرات مسافرتی خود را نگاشته بوده که مفقود شده است) کتاب به ما اجازه می‌دهد که نویسنده را روزانه بر روی نقشه اروپای اواخر قرن شانزدهم دنبال نماییم. هم جستارها و هم خاطرات مسافرت، چگونگی یک مسافرت موفق را شرح می‌دهند.

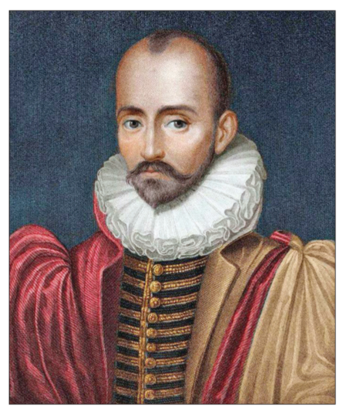
مهم‌ترین ویژگی البته در این است که سفر باید ما را به فکر کردن در مورد آنچه می‌تواند در ما تغییر دهد دعوت کند و بنابراین اگر از مونتین بپرسیم که چرا اینهمه مسافرت کرده است؟ او پاسخ خواهد داد که من بخوبی میدانم از چه چیز فرار می کنم اما آنچه در انتظار است، را باید ببینم!

از نظر او این هنر سیر و سفر است: «آنچه در اعماق وجود، ما را وادار به مسافرت می‌کند، نادانی است! اگر از قبل همه چیز را میدانیم پس سفر چه فایده ای دارد؟!»

با توجه به تاملات فیلسوف، سفر یک مواجه دو گانه است و از این لحاظ برای آن ارزش قائل بوده: «مواجهه با دیگران و سپس مواجهه با خود! حکمت مسافرت در واقع در این نهفته است که نمی‌دانیم با چه چیزی روبرو خواهیم بود و همین جهل، سرنوشت سفر را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد! ابهامی که به مرور و با فهم ایده‌های نوین و طبایع مختلف، ما را غنی می‌سازد».

ذهن انسان به صورتی‌مداوم توجهی نامحدود به شناخت ناشناخته‌ها و چیزهای جدید دارد و این فعالیت ذهنی را می‌توان با مسافرت اقناع نمود. مونتین عقیده دارد که در سفر به طور مداوم تنوعی بسیار از زندگی‌ها، نظرات و کاربردهای ذهنی را پیش روی خود داریم که می‌توان آن را کلاس درسی مهم یافت.

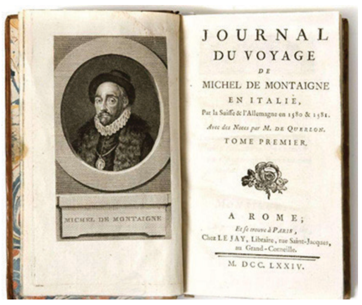
او خود مسیر مسافرتش را بگونه‌ای انتخاب می‌کند که حتما از شهرهایی که بر اثر جنبش رفرم مورد حمله قرار گرفته بودند، بازدید نموده و با مردمان آن‌جا گفتگو نماید. برای مثال می‌توان از شهر «مو» (نخستین شهر مورد بازدید در فرانسه) نام برد که بنا به گفته مونتین خسارات زیادی متحمل شده بود.



گفتگوهای بی‌پایان او با مبلغین پروتستان در مسیر رسیدن به ایتالیا شاخصه اصلی شناخت ناشناخته‌ها بوده و از این گفتگوها می‌توان به تقسیم‌بندی رفرمیست‌ها به زوینگلین (که شاخه دیگری از کالوینیسم بوده) و مارتینیسم‌ها (که شاخه دیگری از لوتریهاست) پی برد.

در شهر «بادن» پنج روز می‌ماند و با کنجکاوی رفتارهای اخلاقی و فرهنگی را زیر نظر می گیرد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که منحصر بودن جامعه به یک دین و یک دولت، عقاید را سفت و سخت کرده و مجالی به تساهل نمی‌دهد زیرا سفت و سخت شدن عقاید، آن‌ها را از نفوذ باورهای بیگانه میترساند! پس راه حل برای جلوگیری از تمامیت خواهی دینی چیست؟ به نظر او ترکیبی از متفاوت‌ترین عقاید (اینجا جهت گیری‌های مذهبی) می‌تواند بهترین راه برای اداره جامعه و خروج از مفهوم تمامیت، مطلقیت و فناتیسم باشد. مونتین هیچ‌گاه از فکر کردن به بهترین راه برای همزیستی ادیان دست نمی کشد! به ویژه پس از جنبش رفرم دینی!

سفر به مکانی دیگر، دعوتی است برای این‌که خودتان برای دیگران غریبه شوید! وقتی به‌مکان جدید می‌روید شما بیگانه خواهید بود و آن‌چه مهم است این‌که در نهایت همه در یک خط مساوی قرار می‌گیرند، همه خودشان را در این نگاه جدید بمانند تفسیری از امتیاز انسانی می‌دانند. او در برخورد با دیگران اثری از شووینیسم و یا راسیسم در خود نمی‌بیند، و دیگران را بربر ندانسته، امتیازی بیشتر برای خود قائل نیست! بقول خودش می‌تواند دیگری را بمانند هموطن در آغوش بگیرد! و اینجاست که وجهه سیویلیزه خود را در هم‌سانی انسانها جلوه‌گر می‌سازد. اومانیسم این درس را به او آموخته و خود نیز یکی از بزرگترین اومانیست‌های زمان خود است. انسانی بیگانه (در مکانی دیگر) در سرزمینی



جدید و فرهنگی دیگرگون به مسافر، معنای جدیدی را آموزش می‌دهد که همانا نسبیت فرهنگی نام می گیرد و این نسبیت، انسان بیگانه را آماده تساهل می‌نماید. درک ضرورت تساهل تنها از نسبیت فرهنگی نشات می گیرد. وقتی شما به عنوان یک فرد به فرهنگ خود با نگاهی مطلق نمی‌نگرید و فرهنگ‌های دیگر را نیز مورد دقت و مطالعه قرار میدهید، قائل به نسبیت فرهنگی هستید و همین می‌تواند سبب کم شدن تنش‌های انسانی گردد.

مونتین هیچ دیده‌ای را بدون سخن نمی‌گذارد! او نه «ونیز» را دوست و نه «فلورانس» را و «روم» خاطرش را آزرده می‌نماید، زیرا در هنگام ورود به شهر، جاودانه کتاب‌هایش توسط مرزبانان مورد دقت قرار گرفته که مبادا در آن میان، تعلقی به رفرم دینی وجود داشته باشد. او این بازرسی را نمونه‌ای از انگیزیسیون می‌داند! توجه مونتین فقط به مطالعات معرفت شناسانه و فرهنگی جلب نمی‌شده بلکه همه جزییات شهرهای مورد بازدید را ذکر کرده است، بنابراین تعجب نخواهیم کرد اگر بنویسد: «نه در بال سوییس و نه در ونیز و نه در هیچ شهر دیگر ایتالیا، زن‌های زیبا دیده نمی‌شوند» (عجیب است). ظاهرا برای دیدن زیبایی زنان، کلیسا و روز یکشنبه بهترین زمان بوده است. او البته از پوشاک زنان ونیزی تعریف می کند ولی برای زنان بال هیچ زیبایی‌ای قائل نیست. در این زمینه امتیاز را به فرانسوی‌ها می‌دهد! مونتین از کیفیت هتل‌ها، سرو غذا در هر مکان جدید، پخت غذا، واقعیت‌های زندگی روزمره، استفاده از ساعت دیواری در برخی از شهرها در سوییس، ساخت کانال‌های چوبی برای انتقال آب و باغ‌های مختلف و گونه‌های متفاوت فرهنگی در هر منطقه سخن می گوید.

مسافرت با مونتین برگشتی نیز دارد و این لحظه‌ای است که همه جهان اطرافی را که ترک کرده بودی (خانواده، دوستان و مکان) در برگشت دلپذیرتر می‌یابی! آیا زیبا نیست؟!

گردشگری در شهر زیبای بوشهر

زیبا هوشیار



صنعت گردشگری یکی از صنایع درآمدزا در جهان می باشد و بیشتر کشورها از این صنعت برای جذب توریست و گردشگر و نهایتا کسب در آمد، استفاده می کنند.

در کشورهایی که امتیازات ویژه‌ای از جمله تنوع آب و هوایی، آثار باستانی و طبیعت زیبا دارند و نمونه بارز آن همسایه ی ما، کشور ترکیه می‌باشد، در همه فصول گردشگران زیادی دارند و آمار اعلامی ازآن کشور، تعداد قابل توجه گردشگر و به تبع آن درآمد حاصل از آن را، نشان می دهد. و یا کشور امارات، شهر دبی، با توجه به این که قدمت و تمدن چندانی ندارد، از هرگونه امکانات تفریحی و سیاحتی، ازجمله ساخت تفریحگاه های مصنوعی مثل پیست اسکی، برای جذب توریست استفاده می‌نماید که قطعا از این راه، درآمد قابل توجهی، کسب می کند.

کشور ما ایران، با داشتن جاذبه‌های طبیعی بسیار و نیز تمدن و فرهنگ کهن و غنی و آثار باستانی فراوان، آب و هوای متنوع، تنوع جغرافیایی و بسیار زیبایی‌های دیگر، می‌تواند یکی از مراکز بزرگ گردشگری در دنیا باشد، کما این که قبل از انقلاب، گردشگرهای زیادی از نقاط جهان، برای دیدن این زیبایی‌ها به کشور وارد می‌شدند و این امر موجب کسب درآمد زیادی می‌شد.

شوربختانه در حال حاضر، به خاطر محدودیت‌ها، از این نعمت‌ها استفاده نمی‌گردد و با وجود این که پتانسیل زیادی در این صنعت داریم، کمتر مورد توجه هست و علاوه بر این برای حفظ و نگهداری آن‌ها، بودجه قابل توجه‌ای در نظر گرفته نمی‌شود که قطعا، بازتاب آن در شهرستان‌ها، به طور نسبی مشاهده می‌شود.

شهر ما بوشهر، که کیلومترها ساحل زیبا دارد و در بعضی مناطق به صورت بکر هستند، می‌تواند محلی برای جذب گردشگر باشد، شاید به جرات بتوان گفت که یکی از زیباترین سواحل ایران، در استان خودمان هست.



در فصل بهار و اواخر زمستان، شاهد حضور چشمگیر مسافران هستیم به نحوی که در ساحل شهر بوشهر، جایی برای ساکنین، را نمی‌توانیم پیدا کنیم. علاقه مردم به دیدن زیبایی‌های دریا و سواحل آن، باید مورد توجه مسئولین باشد، و شرایط و امکانات اعم از وسایل بازی و سرگرمی و یا مکان‌هایی برای استراحت کوتاه مدت مردم و نوشیدن چای و یا قهوه و یا نوشیدنی های خنک، در نظر بگیرند و بودجه‌ی معینی برای این کار لحاظ دارند.

در همه جای دنیا در ساحل دریاها، کافه و رستوران‌هایی مدرن و زیبا به شکلی که مشتری را جذب کند، می‌بینیم که از آن جا برای گفتگوهای دوستانه و یادآوری خاطرات استفاده می گردد و لحظاتی را خوش می گذرانند. با توجه به این که بیشتر فصول سال در بوشهر، هوای گرم داریم، کافه‌های کنار ساحل باید با استفاده از امکانات مناسب، این مشکل را حل نمایند. به نحوی که در آن گرمای طاقت فرسا، از این طبیعت زیبا، استفاده گردد.

یا در مورد دیدنی‌های کهن که در استان وجود دارد باید برای حفظ آن‌ها دقت شود، از ماموران و حافظان برای نگهداری آن‌ها و جلوگیری از تخریب آن‌ها (که گاهی تحت تاثیر شیطنت‌های بعضی از اشخاص، مثل یادگاری نوشتن بر روی دیوارها، از زیبایی آن‌ها کاسته می شود) کمک بگیرند.

می‌توان هزینه‌ی ورودی‌های این مکان‌ها را اضافه نمود تا بتوان با گماشتن ماموران زیادتر در حفظ آن‌ها بکوشیم.

در هر حال داشتن این مکان‌های زیبا و جاذبه های طبیعی در هر شهر، می‌تواند موجب رونق اقتصادی و موثر در تبادل فرهنگ قوم ها و اهالی شهرستان‌ها گردد.

nasimjonoub.com

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
دبیر هئیت تحریریه: نسیم فقیه
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب – تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ – ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

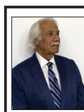


هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

سرخوش ببار باران

غزلی از عبدالمجید زنگویی



بر دشت آرزوها سرخوش ببار باران!
از صفحه‌ی بیابان، بزدا غبار باران!
جنگل بشوی ازگرد، طرحی نوآرو بزدای
دلمردگی زکوه و شهر و دیار باران!
گلخنده های گلزار، از جلوه اوفتاده ست
نقشی بزن که آرد، باغ بهار باران!
افسردگی رسیده ست تا عمق خانه‌ی جان
آوای عشق و هستی آور به بار باران!
مانده ست بی‌تحرک کانون حجم کارون
رود بزرگ نگذار در انتظار باران!
اندیشه‌ی بهاران از پا فتاد و خشکید
نوری زعشق بنشان بر شاخسار باران!
افسانه‌ها شنیدیم از معجز قدومت
ما را سعادتی بخش کامل عیار باران!
باغی زگل نشانیم، آوات چون برآید
اینک فروغ مهرت کن آشکار باران!
از عشق می‌سرایم پیغامت ارنیوشم
باری بکوش، جنگل، شد بی قراریاران!

شهباز

پرویز انبارکی



شهباز فلک دور پری می چرخید
مهتاب به دور مشتری می چرخید
آن یار که دورش همه جا چرخیدیم
دیدم که به دور دیگری می چرخید

بوشهر؛ شهر پارک های‌ساحلی

سیروس خباز ثابت

بوشهر یکی از شهرهای قطب گردشگری جنوب ایران است که با توجه به موقعیت جغرافیایی و مردمان خونگرم و مهمان نواز، در اکثر فصول سال خصوصاً در ایام تعطیلات عید نوروز، مسافران زیادی به این استان بخصوص مرکز استان یعنی شهر بوشهر سفر می‌نمایند، که با توجه به این حجم از مهمان، باید امکانات حداقلی جهت اقامت آن‌ها فراهم گردد که هم در خور این عزیزان باشد و هم در طول اقامت خود، احساس کمبودی نکنند.

اکثر مهمانان عزیز به علت گرانی هتل نمی‌توانند حتی چند شبی در هتل اقامت کنند پس باید جهت رفاه و آسایش این عزیزان امکاناتی در سطح شهر با هزینه کمتر ایجاد نمود:



۱- ایجاد کمپ‌های مسافر به صورت خصوصی: شهرداری زمین در اختیار گروهی قرار دهد که به صورت دایم امکانات رفاهی مسافر در این کمپ ها ایجاد نمایند از قبیل چادر، سرویس های بهداشتی و حمام و پارکینگ ماشین برای چهار فصل سال. تا مسافران با مبلغ کمی بتوانند در محیطی آرام و آسوده چند روزی اقامت نمایند، ضمن این‌که کار آفرینی هم بوجود آمده و برای گروهی از جوانان می‌توان شغل ایجاد کرد.

۲-اضافه نمودن سرویس بهداشتی در سطح شهر و محل اقامت در کنار ساحل.

۳-ایجاد بازار در محل اقامت مسافران.

۴- در کنار آب انبار قوام، محل گرد آمدن کلاغ های دریایی (شالوع) و کافه‌های کنار ساحل که سایه‌بان‌های خود را از دست دادند، باید مورد توجه قرار گیرد، چون اکثر بازدید کنند گان از بوشهر، آن را به نام ترکیه ایران یاد می کردند که مورد غصب قرار گرفت و تمام سایه‌بان‌های آن‌ها از بین رفت و اگر همتی شود و دوباره این محوطه بازسازی شود، عالی است.



۵- با توجه به این‌که بوشهر شبه جزیره می‌باشد و از چهار طرف ساحل دارد، اداره کل شیلات می‌تواند از طریق اسکله یا خاک‌ریز در دریا، صیدگاه‌های مصنوعی به وجود آورد که مسافران و حتی شهروندان بوشهر بتوانند اوقات فراغت خود و خانواده را با خیط و قلاب به ماهیگیری مشغول شوند که یکی از بهترین تفریحات است و حتی جهت آرامش روان مفید است. بوشهر با توجه به داشتن بافت قدیم و تاریخی چهار محل و پارک‌های «تی وی» و «شورا» و «فانوس» و «صدف» و «مرجان» و «ساحلی آلاچیق» و پارک‌های «جلالی» و «شغاب» و «دانشجو» و پارک ریشهر و... بهترین بندر جنوب برای تفریح در کنار ساحل محسوب می‌شود و می‌تواند بهترین محل جهت جلب و جذب توریست باشد و باید از این امکانات بهره برد.

بوشهر می‌تواند به یکی از قطب‌های گردشگری جنوب کشور تبدیل شود

مونا علیخواه – هلند



بوشهر، این بندر کوچک جنوب، یکی از زیباترین شهرهایی است که در طول سفرهایم دیده‌ام؛ شهری با قدمتی کهن که در باریکه خلیج فارس، قد کشیده است؛ با فرهنگی دیرینه که بخشی از آن را در طول تاریخ از مردمان آسیا و آفریقا و اروپا و آمریکای لاتین وام گرفته است. با این همه زیبایی اما، هنوز نازیبایی‌هایی هست که از عدم رسیدگی استانی و کشوری بر این سرزمین مانده است. با این که سواحل بوشهر زیبایی چشمگیری دارد، اما هنوز در رقابت با سواحل کشورهای دیگر برای جذب توریست، حتا توریست های داخلی، فاصله زیادی دارد. می توان با یک برنامه ریزی بلندمدت، بوشهر را به یکی از قطب‌های گردشگری جنوب کشور تبدیل کرد.

مهمترین و اصلی ترین مشکل سواحل بوشهر نبود سطل اشغال کافی و عدم تمیز کردن کافی پلاژهای بوشهر است و گرنه از زیبایی حرفی درش نیست.

همچنین برنامه‌هایی که شهروندان عزیز را تحریک کند که در حفظ پاکیزگی تلاش کنند.

مثلا، مراسم جمع کردن آشغال‌ها به همراه اجراهای موسیقی‌های دوست داشتنی مردم در پلاژ و سواحل بوشهر عزیز.

تجلیل هنرمندان از دو فوتبالیست مطرح بوشهری



به همت خانه دوست در فرهنگسرای رمضان امیری، مراسم تجلیل از شایستگان ورزش بوشهر با حضور هنرمندان و چهرهای بنام این عرصه و دوستداران هنر از احمد رزمی اسطوره فوتبال بوشهر و ولیدصفری از چهره‌های ماندگار فوتبال تقدیر شد.

مجری این مراسم مریم رنجبر از هنرمندان و بازیگران خوش‌بیان صدا و سیمای مرکز بوشهر بودندکه در ابتدای مراسم ضمن خوش‌آمدگویی به حاضرین، حضار را دعوت به تماشای کلیپی در معرفی احمد رزمی از منظر شخصیت‌ها نمود. سپس پریسا امیری مدیر مجموعه فرهنگسرای رمضان امیری در سخنانی با ارزشمند توصیف کردن فعالیت همه اقشار مردم درعرصه‌های مختلف و هنرمندان، این برنامه را جهت ارج نهادن به انسان‌هایی دانست که آفرینش را بخشی از وجود خود می‌دانند و با هنرمندی چه در مستطیل سبز و چه در صحنه و اجرا، هنر خود را به خوبی به نمایش گذاشتند.

وی در بخشی از سخنان خود قدردانی از این شخصت‌ها را در راستای رسالت برنامه‌های فرهنگی و فرهیختگی جامعه دانست.

در ادامه حسین فیروزی شاعر بومی‌سرای بوشهری در سخنانی با ذکر این‌که زمانی از مسئولین هیئت فوتبال بوشهر بوده است، به ذکرخاطرات فوتبال دوران طلایی بوشهر پرداخت.

بخش بعدی برنامه هنرنمایی اسماعیل عاشوری پیشکسوت موسیقی بندری بودکه به اجرای قطعاتی زیبا از موسیقی قدیمی بوشهر پرداخت. در قسمتی دیگر از این مراسم، اردشیر ترک‌زاده به عنوان هوادار فوتبال ضمن ارج نهادن به درخشش احمد رزمی ولید صفری که فوتبال ریشه‌دار بوشهر را در سطح کشور معرفی کردند، رشته کلام خود را به شرایط نابسامان فوتبال بوشهر، و هدر رفتن استعدادهای بی‌شمار و اجحاف به باشگاههایی که با بضاعت کم به تیم داری می‌پردازند و بی‌کفایتی و ضعف هیئت فوتبال بوشهر کشاند. وی از رونق افتادن فوتبال دراین شهر را بخاطرعدم حمایت از تیم‌های بوشهری دانستند که آخرین آن در مسابقات جوانان شاهد بودیم. وی تاکیدکرد که ما با وجود داشتن این همه سرمایه‌های عظیم نفت و گاز، هنوز سردرگریبان هستیم و از این وضعیت به شدت گلایه کردند.

اجرای آواز دلنشین غلامرضا وزان با شعر زیبای منوچهر آتشی شاعر بزرگ ایران، برغنای هرچه بیشتر این مراسم افزود.

سخنان اسماعیل بهبهانی درباره احمدرزمی و تقدیم یک کاریکاتور توسط این نقاش و کاریکاتوریست هنرمند، بخش دیگری ازاین مراسم بود. درطول برنامه هنرمندان به یاد سکوهای پرخروش استادیوم پیر شهرمان و مرحوم کریم وزانی (مشهور به کریم گوریک) لیدر بزرگ و قدیمی شاهین شعار معروف شاهینی‌ها را سردادند: «یابول یابول مدینه رزمی شیرزمینه».

این شعار دادن در چندین نوبت تکرار شد که از نکات جالب و پرشور این مراسم بود.

در پایان لوح تقدیر و دسته گل توسط پیشکسوتان هنرمند به ولید صفری و احمد رزمی اهداء شد.

هاله‌های غروب زیبای بوشهر

جواد غلام نژاد جبری



کافی است چند لحظه از خود فاصله بگیرید و به دور بر نگاه کنید. جهان واقعی و طبیعت را در آغوش بگیرید، بعد متوجه هستید که این کار بسیار ساده در بچگی هم انجام می‌دادید و به همین علت بوده باحال دل خوش و انرژی بالا زندگی می کردید. همه چیز دست خودت می باشد، فقط گاهی چیزی‌های بسیار جزیی از یادت رفته است. ارتباط با طبیعت کمک می‌کند که شگفت‌های جهان هستی را درک کنید. فقط کافیست توجه را به حضور در لحظه حال بیاورید. آن وقت طبیعت به تو هدیه می‌دهد. غروب‌های بوشهر در تمام دنیا ثبت شده است و اسم رسمی دارد. هر غروب در ۳۶۵ روز سمفونی رنگ خاص خودش را دارد. مثلا در فروردین ماه تا پایان اردیبهشت ماه هاله‌های بسیار قشنگی که از چندین بافت رنگی درکنار و روی هم هستند، به گونه‌ای انگار آسمان را نقاشی کرده اند. باچشم دیده می شود. چه هدیه بالاتر از این زیبایی که خورشید با غروب خود در آسمان و روی دریا نشان می دهد.

